

بررسی دلایل ناکارآمدی دیوان عرض خوارزمشاهیان در رویارویی با مغولان*

یزدان فرخی^۱ هوشنگ خسروبیگی^۲

چکیده

موضوع این مقاله بررسی جایگاه دیوان عرض به عنوان بخشی از تشکیلات دیوانی حکومت محمد خوارزمشاه در سازمان اداری سپاه خوارزمشاهی است و در آن تلاش شده است تا ضعف و ناکارآمدی دیوان عرض و مقام عارض در اداره لشکر و سازماندهی تشکیلات نظامی مورد بررسی قرار گیرد و تأثیر آن بر ناکامی‌های محمد خوارزمشاه در برابر حمله مغول و فروپاشی دور از انتظار حکومت وی نشان داده شود. این نوشتار بر آن است بر اساس روش تحلیلی در پژوهش تاریخی نشان دهد خوارزمشاهیان در ایجاد یک نظام اداری و پشتیبانی نظامی به‌ویژه هماهنگ با مطامع و اهداف توسعه‌طلبانه‌ای که در پیش گرفته بودند، ناتوان ماندند. بخشی از ناکامی آنان به واسطه نداشتن تشکیلات اداری کارآمد، به‌خصوص در حوزه دیوان عرض بود.

واژگان کلیدی: خوارزمشاهیان، دیوان عرض، سپاه، عارض، مغول

Study of the Incompetence of the Divan Arz (Ministry of Army) in Khwarazmshahid in the conflict with the Mongols

Yazdan Farrokhi³ Hooshang khosrobeigi⁴

Abstract

The current study aims at the investigation of the position of the Divan Arz (Ministry of Army) as a section of the bureaucratic organization in the governance of the army during the reign of Mohammad Khwarazmshah. This work also explores the weakness and incompetence of the Muster master (Arez) in governing the army and establishing the military organization. It also suggests that it was this same weakness that led to the defeat of Mohammad Khwarazmsh in the war with Mongols and caused the eventual unexpected destruction of his kingdom. Through an analytical study and research in history, this article demonstrates how the Khwarazmshahid dynasty failed in the establishment of an administrative and supportive structure consistent with their greed and expansionist objectives – a failure that can be at least partially attributed to the incompetent administrative organization especially in the field of the Divan Arz (ministry army).

Keywords: Khwarazmshahid, Divan Arz (ministry of army), Army, Muster Master, Mongol.

۱. دانشجوی دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی دانشگاه پیام نور* تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۱۲/۶ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۳/۲۰

۲. استادیار گروه تاریخ دانشگاه پیام نور

3. Ph.D Student of History of Iran in the Islamic Period, Payam Noor University.

4. Assistant Professor, Department of History, Payam Noor University. Email: kh_beagi@pnu.ac.ir

مقدمه

شکست سپاه خوارزمشاهیان و فروپاشی مقاومت سلطان محمد خوارزمشاه در برابر مغولان یکی از مسائل بحث‌انگیز در تاریخ ایران است، که تا کنون از دیدگاه‌های چندی مورد بررسی و پژوهش قرار گرفته است؛ شماری از پژوهشگران به توانمندی مغولان و سازماندهی مناسب آنها توجه کرده‌اند. گروهی نقش خلافت عباسی در تضعیف خوارزمشاهیان را از عوامل این شکست دانسته‌اند و معتقدند قدرت یافتن دوباره نهاد خلافت اسلامی و گسترش نفوذ «خلیفه»، به نفع «سلطان» وقت نبود. چرا که به گفته بارتولد: «تیره‌ترین مناسبات میان خلیفه و سلطان در دوران خلافت عباسیان در روزگار فرمانروایی درازمدت الناصر وجود داشت.»^۵ خلیفه الناصر لدین الله در اوج قدرت خود در رویارویی نظامی با قدرت رو به گسترش خوارزمشاهی کاری از پیش نبرد. از این رو، به شکل‌های دیگری به دشمنی با خوارزمشاهیان متوسل شد. از جمله گفته می‌شود با دربار غوریان علیه تکش و فرزندش علاءالدین محمد مکاتبه کرده و آنها را به مقابله با خوارزمیان تشویق می‌کرد. به استناد گزارشی، هنگامی که در سال ۶۱۱ قمری سلطان قطب‌الدین محمد خوارزمشاه غزنه را فتح کرد، در خزانه شهاب‌الدین غوری به نامه‌هایی از خلیفه الناصر با محتوای دعوت از غوریان و حتی قراختاییان علیه خود دست یافت.^۶ حتی در برخی منابع و پژوهش‌ها سخن از «اتهام فراخوانی» مغولان از سوی خلیفه مطرح شده که البته به نقد کشیده شده است.^۷ همین موضوع درگیری خلیفه و سلطان بخش مهمی از زمینه بحران را در قلمرو شرقی جهان اسلام در آستانه حمله مغول فراهم کرد.

همچنین نظر دیگری وجود دارد که اقدامات سلطان محمد خوارزمشاه در سیاست خارجی در مرزهای شرقی را عامل سقوط خوارزمشاهیان می‌داند. گرچه حذف قراختاییان با همکاری نایمان‌ها ننگ چندین ساله خوارزمشاهیان برای پرداخت خراج به قراختاییان را از دوش آنان برداشت،^۸ ولی موجب شد حکومت ضعیف نایمان‌ها که دشمن چنگیز خان بودند، به حکومت حائل میان

۵. واسیلی ولادیمیرویچ بارتولد، خلیفه و سلطان و مختصری درباره برمکیان، ترجمه سیروس ایزدی (تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۷)، ص ۳۸.

۶. عطاملک جوینی، تاریخ جهانگشای جوینی، ج ۲، تصحیح محمد قزوینی (تهران: دنیای کتاب، ۱۳۸۵)، ص ۱۲۰.

۷. براساس پژوهش‌های اخیر، این اتهام بیشتر جنبه شایعه و تبلیغ علیه خلیفه داشته که مدت‌ها بعد از حمله مغول رواج یافته است. بررسی دقیق این روایت‌ها نشان می‌دهد که امکان وجود نامه‌نگاری میان خلیفه و چنگیزخان و تحریک چنگیز برای حمله به سرزمین‌های خوارزمشاهیان موضوع بسیار دور از واقعیت بوده است. نک: محسن جعفری مذهب، «اتهام فراخوانی مغول»، فصلنامه میراث جاویدان، س ۲، ش ۳ (۱۳۷۲)، ص ۱۰۳ - ۹۴؛ واسیلی ولادیمیرویچ بارتولد، ترکستان نامه، ج ۲، ترجمه کریم کشاورز (تهران: آگه، ۱۳۸۷)، ص ۸۳۴.

۸. اقدامی که سلطان تکش موفق به انجام آن نشده بود. نک: جوینی، ج ۲، ص ۲۰؛ عزالدین علی ابن اثیر، تاریخ کامل بزرگ

جهان اسلام و ایران، ج ۲۰، ترجمه ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی (تهران: علمی، ۱۳۶۸)، ص ۱۸۴.

خوارزمشاهیان و مغولان تبدیل شونند.^۹ اندکی بعد با از بین رفتن نایمان‌ها، مغولان در همسایگی خوارزمشاهیان قرار گرفتند.

برخی نیز بی‌تدبیری سلطان محمد خوارزمشاه در واقعه اترار را در سقوط خوارزمشاهیان مهم تلقی می‌کنند.^{۱۰} گروهی دیگر عوامل درونی را در سقوط خوارزمشاهیان مهم ارزیابی می‌کنند، از جمله برخی منابع عدم مقبولیت حکومت خوارزمشاهیان در میان ایرانیان را عامل این امر دانسته‌اند. تهاجم و تاخت و تازهای خوارزمشاهیان به شهرهای آباد ایران در اواخر دوره سلجوقی و بیگانه بودن آنها در نظر ایرانیان، موجب این امر بود. غارتگری سپاهیان خوارزمشاهی در عراق به حدی رسیده بود که بسیاری از فرصت‌طلبان، کلاه خوارزمی بر سر می‌نهادند و به غارت مردم دست می‌زدند.^{۱۱} در این میان ظاهراً مخالفت‌های خوارزمشاهیان با خلفای عباسی در تشدید این ناراضی‌ها از خوارزمشاهیان مؤثر بود.

برخی نقش ترکان خاتون را در تضعیف حکومت خوارزمشاهیان مهم می‌دانند. به نوشته نسوی، نفوذ ترکان خاتون مادر سلطان در امور حکومت آن اندازه بود که نه تنها حکم او بر همه ارکان حکومت، امرا و دیوانیان نافذ بود، «بلکه سلطان هم از او فرمان می‌برد.»^{۱۲} افزون بر آن، اقدامات و خودسری‌های قنقلی‌های قبچاق (هم‌قبیلگان ترکان خاتون) در این امر تأثیر زیادی داشت. ترکان خاتون هم‌قبیلگان خود را در سپاه و دربار خوارزمشاهیان وارد کرد و بسیاری از آنان را به مقام‌های بالای سپاه و دربار رسانده بود.^{۱۳} خرابی‌های قنقلی‌ها زمینه ناراضی‌ها را از خوارزمشاهیان فراهم آورده بود. به نوشته جویی «ناپاکی ایشان حکومت سلطان را سبب انقلاع بود.»^{۱۴}

ناکارآمدی ساختار سپاه، ضعف و فرار سلطان و بی‌تدبیری وی در رویارویی نظامی با مغولان و مشکلات دربار سلطان محمد، از دیگر مواردی است که منابع و پژوهشگران در رابطه با علل سقوط خوارزمشاهیان به آن توجه کرده‌اند. به طور نمونه، به تازگی پژوهشی ارزنده نقش «تعارض ساختاری» حکمرانی خوارزمشاهیان را در سطوح مختلف از جمله تعارض میان خاندان سلطنت،

۹. جویی، ج ۱، ص ۴۸-۴۷ و ۵۲ و ۵۸-۵۲؛ رشیدالدین فضل‌الله همدانی، جامع‌التواریخ، ج ۱، تصحیح محمد روشن و مصطفی موسوی (تهران: البرز، ۱۳۷۳)، ص ۴۶۰ و ۴۶۶-۴۶۵؛ غیاث‌الدین خواندمیر، حبیب‌السیر، ج ۳، به اهتمام محمد دبیرسیاقی (تهران: خیام، ۱۳۸۰)، ص ۲۷-۲۶.

۱۰. برای اطلاع بیشتر نک: عبدالرسول خیراندیش «واقعه هایله اترار»، اولین سمینار تاریخی هجوم مغول به ایران و پیامدهای آن، ج ۲ (تهران: دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۹)، ص ۵۶۰.

۱۱. محمد بن علی راوندی، راحة الصدور و آیه السرور، تصحیح محمد اقبال (تهران: علمی، ۱۳۶۳)، ص ۳۷۵.

۱۲. شهاب‌الدین محمد نسوی، سیرت جلال‌الدین منکبرنی، تصحیح مجتبی مینوی (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵)، ص ۳۸ و ۴۲.

۱۳. همان، ص ۱۱۷؛ جویی، ج ۲، ص ۷۲.

۱۴. جویی، ج ۲، ص ۱۹۸.

تعارض میان سلطان و زبردستان، تعارض میان فرماندهان عالی‌رتبه نظامی و نیز تعارضات میان سپهسالاران و مشکلات مرتبط با ترکیب جمعیتی سپاه را مورد بررسی قرار داده است.^{۱۵} این پژوهش گرچه مسائل یاد شده را با روشی دقیق پیش برده و به روشن ساختن موضوع تحقیق خود می‌پردازد، اما مسأله تعارض دیوان عرض و نقش آن در ناکارآمدی سپاه خوارزمشاهی را کمتر مورد توجه قرار داده است. این پژوهش درصدد است ضمن بررسی وظایف، اختیارات و جایگاه دیوان عرض در حکومت خوارزمشاهیان به عنوان یکی از بخش‌های مهم تشکیلات دیوانی، نقش این دیوان را در ناکارآمدی سپاه سلطان محمد خوارزمشاه در برابر حمله مغولان ارزیابی کند.

دیوان عرض تا پیش از خوارزمشاهیان

دقیقاً مشخص نیست که اصطلاح «عرض» در مفهوم دیوان سپاه و «عارض» به عنوان متصدی آن، از چه زمانی رایج شده است. در اشعار شاعران مکرر به عناوین عرض و عارض در مفاهیمی همچون «عرضه داشتن» اشاره شده است.^{۱۶} در فرهنگ‌های لغت عارض واژه‌ای عربی و به معنی شماره‌کننده سپاهیان و سان‌دهنده نظامیان آمده است.^{۱۷} دیوان سپاه و لشکر دارای پیشینه کهن در تشکیلات اداری پیش از اسلام است. براساس اسطوره‌ها نخستین کسی که نسبت به تشکیل دیوان لشکر اقدام کرد لهراسب بود.^{۱۸} منابع به وجود این دیوان در زمان ساسانیان اشاره کرده‌اند.^{۱۹} از

۱۵. ذکرائه محمدی و اسماعیل حسن‌زاده، «تعارض ساختاری و تاثیر آن در کارکرد سپاه خوارزمشاهی»، فصلنامه تاریخ ایران، شماره پیاپی ۵۲ (پاییز ۱۳۸۸)، ص ۱۲۹-۱۰۷.
۱۶. از جمله مولانا:

عارض رخسار او چون عارض لشکر شد دست زخم چشم و چشم زخم عاشقان را گوش دار
مولانا جلال‌الدین محمد بلخی، دیوان کبیر - کلیات شمس تبریزی، ج ۱، توضیحات توفیق هاشم پور سبحانی (تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۶)، ص ۴۶۸.

۱۷. محمد حسین خلف تبریزی (برهان)، برهان قاطع، ج ۱، به کوشش محمد معین (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۵)، ص ۱۲۴، ذیل «عارض».
۱۸. تقی‌الدین احمد بن علی مقریزی، المواعظ و الاعتبار بذكر الخطط والآثار، ج ۱ (بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸ق)، ص ۱۷۳.
۱۹. ابوحامد احمد بن داود دینوری، اخبار الطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی (تهران: نشر نی، ۱۳۷۱)، ص ۱۰۸؛ ابوعلی ابن مسکویه رازی، تجارب الامم، ج ۱، ترجمه ابوالقاسم امامی (تهران: سروش، ۱۳۶۹)، ص ۱۸۸؛ ابن خلکان، وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان، ج ۶، تحقیق احسان عباس (بیروت: دارصادر، ۱۹۶۸م)، ص ۴۲۲. فردوسی واگذاری عرض سپاه را در دوره ساسانی در کمال زیبایی به نظم سروده است:

ورا موبدی بود بابک به نام هشیوار و بینادل و شادکام
بدو داد دیوان عرض سپاه به فرمود تا پیش درگاه شاه
ابوالقاسم فردوسی، شاهنامه، مجموعه الکترونیکی و نرم افزاری درج ۳ (تهران: شرکت مهر ارقام رایانه، بی‌تا)، بخش پادشاهی کسری نوشین‌روان، قسمت اول، بیت ۱۶۷.

جمله وظایف متصدی این دیوان سان دیدن سپاهیان، رسیدگی به سلاح‌ها و تجهیز سپاه و نظارت بر آموزش لشکریان بود.^{۲۰}

با گسترش قلمرو اسلام، سازمان اداری اولیه مسلمانان نیز براساس نیازهای حادث شده و با بهره‌گیری از تشکیلات اداری دیگر ملل به خصوص ایران دوره ساسانی، توسعه یافت. بر همین اساس، خلیفه دوم به تشکیل «دیوان الجند» اقدام کرد.^{۲۱} در تشکیلات اداری خلفای اموی و عباسی که با اقتباس از سازمان اداری ساسانیان و بهره‌گیری از آن بنیان یافته بود، دیوانی که امور سپاهیان را انجام می‌داد و نظامیان را از نظر اداری و مالی، پشتیبانی می‌کرد، «دیوان جیش» خوانده می‌شد. ولی دقیقاً مشخص نیست از چه زمانی اصطلاح «عرض» به معنی سان و رژه سپاه و «عارض» و «دیوان عرض الجند» یا «عرض الجیوش» رواج یافته است.

منابع به وجود دیوان عرض در دوره صفاریان اشاره کرده‌اند.^{۲۲} گردیزی از عارض عمرولیث صفاری نام می‌برد. عارض وظیفه داشت «همه لشکر را هر یکی را تفحص همچنین کردی و اسب و زین و افراز و آلت سوار و پیاده همه نیکو نگریستی و صلّه هر یک بدادی به اندازه آنکس.»^{۲۳} ولی به احتمال کاربرد این اصطلاح از سوی گردیزی به دلیل معادل‌سازی منصب عارض که در زمان او متداول بوده با صاحب منصبی با همان وظایف در دوره صفاری بوده است.

در تشکیلات اداری حکومت سامانی نیز دیوانی با عنوان «دیوان شرطه» مسئولیت امور نظامی و انتظامی را عهده‌دار بود.^{۲۴} در اینجا نیز گردیزی و نرشخی از دو تن با عنوان عارض نام می‌برند.^{۲۵} در دوره آل بویه این دیوان شکل منسجم‌تری یافت. مسکویه در تجارب الامم از این دیوان با عنوان «دیوان جیش» نام می‌برد.^{۲۶} وظیفه این دیوان در دوره آل بویه همچون گذشته، رسیدگی به امور اداری و مالی سپاه و پرداخت مواجب آنان بود. در دوره حکمرانی احمد معزالدوله، شخصی به نام ابوعلی عارض سپاه بود.^{۲۷} ظاهراً کاربرد عنوان عارض در نام این شخص نشان می‌دهد که عنوان

۲۰. دینوری، ص ۱۰۰ و ۱۰۱.

۲۱. احمد بن علی بن حجر العسقلانی، الإصابه فی تمییز الصحابه، تحقیق عادل احمد عبد الموجود و علی محمد معوض، ج ۱

(بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق)، ص ۶۲

۲۲. تاریخ سیستان، تصحیح ملک الشعرا بهار (تهران: معین، ۱۳۸۱)، ص ۲۲؛ ابن خلکان، ج ۶، ص ۴۲۲.

۲۳. ابوسعید عبدالحی گردیزی، تاریخ گردیزی، تصحیح عبدالحی حبیبی (تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۴)، ص ۳۱۵.

۲۴. ابوبکر محمد نرشخی، تاریخ بخارا، تصحیح مدرس رضوی (تهران: توس، ۱۳۶۳)، ص ۱۶؛ گردیزی، ص ۳۲۷، ۳۶۸.

۲۵. نرشخی، ص ۱؛ گردیزی، ص ۳۲۷، ۳۵۸.

۲۶. ابن مسکویه، ج ۱، ص ۲۳۳.

۲۷. همان، ج ۵، ص ۵۰۰.

عارض تداول داشته است؛ گرچه در عنوان متصدی دیوان سپاه در این دوره اصطلاح عارض دیده نمی‌شود.^{۲۸} در دوره آل بویه به تدریج با تغییر شیوه پرداخت موجب به اقطاع دهی، بخشی از کارهای دیوان خراج به دیوان سپاه منتقل شد.^{۲۹}

در منابع دوره غزنوی اصطلاح عارض و عرض بیشتر مشاهده می‌شود. بیهقی هنگام بحث از کاربردستان دیوانی این دوره، مکرر به این اصطلاح اشاره کرده و از مسئولین این دیوان یاد کرده است.^{۳۰} در دوره سلجوقیان، خواجه نظام الملک طوسی در کتاب سیاست‌نامه فصل‌های متعددی را به مسائل نظامی و نحوه تأمین معیشت سپاه اختصاص داده است.^{۳۱} خواجه بر ثبت اسامی سپاهیان ثابت در دیوان عرض تأکید دارد.^{۳۲} در دیگر منابع دوره سلجوقی نیز مکرر به کاربرد عرض و عارض و وظایف این صاحب منصب و چگونگی فعالیت او اشاره شده است.^{۳۳}

پژوهشگران دوره‌های مختلف از غزنویان تا خوارزمشاهیان بر این تعریف اتفاق نظر دارند که دیوان عرض، متصدی امور سپاهیان از جمله امور معیشتی و لوازم و تجهیزات مورد نیاز آنان بوده است.^{۳۴} نگهداری سپاه اسامی و آمار لشکریان، تعیین مراتب، مقدار جیره و موجب آن و به طور کلی حلقه واسطه میان سازمان اداری و مالی با تشکیلات نظامی بر عهده این دیوان بوده است. این دیوان، هنگامی که روند واگذاری اقطاع به جای موجب رایج شد، وظایف مهمی از جمله تسعیر

۲۸. ابن مسکویه، ج ۶، ص ۱۵۹ و ۲۳۳؛ ظهیرالدین رودراوری، ذیل تجارب الامم، ج ۷، تصحیح دکتر ابوالقاسم امامی (تهران: سروش، ۱۳۷۹)، ص ۵۳.

۲۹. ان. کی. اس. لمبتون، سیری در تاریخ ایران بعد از اسلام، ترجمه یعقوب آژند (تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۵)، ص ۴۰.

۳۰. ابوالفضل محمد بیهقی، تاریخ بیهقی، تصحیح علی اکبر فیاض (مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی، ۱۳۸۳)، ص ۱۴۷، ۱۶۵.

۲۳۳، ۲۴۸، ۲۶۶.

۳۱. خواجه نظام الملک توسی، سیرالملوک، تصحیح هیوبرت دارک (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸)، ۱۲۴ - ۱۲۰ و ۱۵۰ - ۱۴۹.

۳۲. همان، ص ۱۱۱.

۳۳. فتح بن علی بنداری، تاریخ سلسله سلجوقی، ترجمه محمدحسین جلیلی (تهران: بنیاد فرهنگی ایران، ۱۳۵۶)، ص ۱۰۷؛ و

نیز نک: عباس اقبال آشتیانی، وزارت در عهد سلجوقیان بزرگ، به کوشش محمد تقی دانش‌پژوه (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۳۸)،

ص ۳۲

34. Ann. K. s. Lambton, Continuity and change in medieval Persia (London: I. B. Tauris & Co Ltd, 1988), p. 37;

حسن انوری، اصطلاحات دیوانی دوره غزنوی و سلجوقی (تهران: انتشارات سخن و طهوری، ۱۳۷۳)، ص ۱۱۷؛ اسماعیل حقی اوزون چارشلیلی، «تشکیلات امپراتوری سلجوقیان»، مجله نامه انجمن، ترجمه محمد رضا نصیری، س ۲، ش ۳ (پاییز ۱۳۸۱)، ص ۶۱؛ هوشنگ خسروبیگی، سازمان اداری خوارزمشاهیان (تهران: فرهنگستان زبان فارسی، ۱۳۸۸)، ص ۱۹؛ عباس اقبال آشتیانی، وزارت در عهد سلاطین بزرگ سلجوقی، به اهتمام محمد تقی دانش‌پژوه و یحیی زکا (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۳۸)، ص ۱۱۶.

ارزش مالی اقطاع، انجام روند اداری و اگذاری اقطاع و نیز هماهنگی با حاکمان ولایات را بر عهده داشت.^{۳۵}

دیوان عرض در دوره خوارزمشاهیان

در تشکیلات اداری خوارزمشاهیان، دیوان عرض از جمله دیوان‌هایی بود که زیر نظر دیوان وزیر در کنار دیوان‌های استیفاء، انشاء و دیوان اشراف قرار داشت. همچون گذشته به متصدی این دیوان «عارض» گفته می‌شد.^{۳۶} ابن فندق متصدی این دیوان را «صاحب جیش» خوانده است.^{۳۷} وظایف این دیوان و متصدی آن، همان مسئولیت‌های دوره‌های پیشین بود. گرچه این دیوان در ظاهر زیر نظر وزیر به کار مشغول بود، ولی به نظر می‌رسد به دلیل حساسیت کار عارض و ضعف وزرای دوره خوارزمشاهی، عارض چندان از وزیر تبعیت نمی‌کرده است.^{۳۸} عمده وظایف عارض دوره خوارزمشاهیان همچون گذشته عبارت بود از:

- (۱) ثبت اسامی سپاهیان و دیگر اطلاعات مربوط به نظامیان.
- (۲) سان دادن سپاه،^{۳۹} که در همان مفهوم عرضه داشتن لشکر بر سلطان بود.
- (۳) پرداخت مستمری سپاهیان و تأمین معیشت آنان.^{۴۰}
- (۴) باتوجه به اینکه پرداخت حقوق برخی امرای سپاه و یا کاربدستان ارشد اداری به وسیله واگذاری اقطاع تأمین می‌شد، همچون دوره آل بویه، املاک اقطاع نیز زیر نظر دیوان عرض بوده است. در یک فرمان مربوط به دوره سلطان تکش خوارزمشاه از ثبت یک مورد واگذاری اقطاع در دیوان عرض یاد شده است.^{۴۱}

35. Ann. k. s. Lambton, «The Administration of Sanjar's Empire as Illustrated in the 'Atabat al-kataba,» Bulletin of the School of Oriental and African Studies, University of London, Vol. 20, No. 1/3, 1957, p 375.

۳۶. نسوی، ص ۲۰۵؛ شهاب‌الدین محمد نسوی، سیره جلال‌الدین یا تاریخ جلالی، تصحیح و ترجمه خلیل خطیب رهبر و محمد عالی ناصح (تهران: سعدی، ۱۳۶۶)، ص ۱۵۷؛ ابن اثیر، ج ۲۲، ص ۳۲.

۳۷. ظهیرالدین ابوالحسن علی بن ابی‌القاسم زید بیهقی (ابن فندق)، تاریخ بیهقی، تصحیح احمد بهمنیار (تهران: فروغی، ۱۳۶۱)، ۱۶۴.

۳۸. نک: خسرویگی، ص ۱۸۳ - ۱۸۱.

۳۹. ابن اثیر، ج ۲۶، ص ۳۰.

۴۰. نورالدین منشی، وسایل الرسایل و دلایل الفضایل، تصحیح رضا سمیع‌زاده (تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۱)،

ص ۹۹، ۱۰۱.

۴۱. بهاء‌الدین محمد بغدادی، التوسل الی التوسل، تصحیح احمد بهمنیار (تهران: شرکت سهامی چاپ، ۱۳۱۵)، ص ۱۱۹؛ منشی،

ص ۱۰۱، ۱۰۳.

(۵) تأمین آذوقه سپاهیان

(۶) تجهیز سپاه و تأمین سلاح و ادوات نظامی.^{۴۲}

(۷) سرپرستی خزانه مالی سپاه و نظارت بر دخل و خرج آن.

(۸) نظارت بر توزیع مقرری‌ها و آذوقه توسط امرا و خیل تاشان سپاه.^{۴۳}

عارض یا عارض لشکر و یا صاحب جیش، که مدیریت این دیوان را بر عهده داشت، علاوه بر خدمه و گماشتگان متعدد، در هر یک از ایالات و یا اردوهای نظامی نایبی داشت. این نایب به صورت‌های نایب عارض و یا همچون دوره سلجوقی عارض ناحیه فلان خوانده می‌شد.^{۴۴} نسوی در نفته المصدور از «عارض عراق» یاد کرده است.^{۴۵}

تنی چند از متصدیان دیوان عرض در عهد خوارزمشاهیان شناخته شده هستند. با این حال، با وجود قلت منابع دوره خوارزمشاهی، اطلاعات کاملی در این زمینه در دست نیست. حمیدالدین عارض زوزنی، عارض دیوان عرض سلطان تکش بود. در سال ۶۱۴ قمری در تشکیلات اداری سلطان محمد خوارزمشاه، عمادالملک ساوی عارض بود.^{۴۶} مقارن با حمله مغول، ضیاءالملک زوزنی عارض دیوان عرض سلطان محمد بود.^{۴۷} به احتمال وی از فرزندان حمیدالدین، عارض سلطان تکش بوده است. آخرین گزارش موجود از ضیاءالملک زوزنی مربوط به زمانی است که سلطان محمد خوارزمشاه در برابر مغولان عقب‌نشینی کرده بود. در این هنگام، سلطان برای محافظت از نیشابور، ضیاءالملک عارض را به همراه دو تن از دیگر صاحب منصبان، در این شهر به فرمانروایی نهاد و خود آن را ترک کرد.^{۴۸} از این پس از وی اطلاعی در دست نیست.

در تشکیلات اداری سیار جلال‌الدین خوارزمشاه، فرد دیگری که او ضیاءالملک علاءالدین محمد بن مودود نسوی بود. نسوی مورخ و صاحب دیوان انشاء جلال‌الدین گرچه با این نسوی عارض دشمنی داشت، با این حال او را از خاندان‌های بزرگ و با فضل معرفی می‌کند «که کرم

۴۲. منشی، ص ۱۰۱؛ سیف‌الدین عقیلی، آثار الوزراء، تصحیح میر جلال‌الدین حسین ارموی (تهران: اطلاعات، ۱۳۶۴)، ص ۱۲۴.

۴۳. منشی، ص ۱۰۳ - ۹۷.

۴۴. معزی شاعر دوره سلجوقی از سدیدالدین عمر عارض خراسان یاد کرده است. (محمد بن عبدالملک معزی، دیوان اشعار، تصحیح ناصر هیری (تهران: مرزبان، ۱۳۶۲)، ص ۱۰۷).

۴۵. شهاب‌الدین محمد نسوی، نفته المصدور، تصحیح امیر حسین یزدگردی (تهران: وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۴۳)، ص

۴۸۵.

۴۶. ابن اثیر، ج ۲، ص ۳۰.

۴۷. جوینی، ج ۱، ص ۱۳۵.

۴۸. همانجا.

و مروتی» داشت.^{۴۹} وی در هنگام نبرد سلطان جلال‌الدین با چنگیزخان در کنار رود سند همراه سلطان بود و پس از شکست سلطان، او نیز موفق شد به همراه وی از سند عبور کند و جان به در برد. او در غزنه مجدداً به خدمت سلطان شتافت و سلطان نیز هر دو دیوان عرض و انشاء را به او سپرد. ضیاءالملک نیز برای اداره دو دیوان، نایبانی تعیین کرد. ولی مدتی بعد به دلیل آنکه سلطان دیوان انشاء را از او گرفت، ناراحت شد و از سلطان خواست اجازه دهد که مجد نیشابوری به نیابت از او دیوان عرض را اداره کند و خود وی در نساء اقامت گزیند. سلطان با این خواسته موافقت کرد و نه تنها حقوق وزارت او را قطع نکرد، بلکه اقطاعی نیز به او در نساء داد. مدتی بعد اختلاف ضیاءالملک با نسوی موجب شد که سلطان جلال‌الدین مراتب وی را بگیرد. او تنها مدت کوتاهی بعد از این جریان درگذشت.^{۵۰}

نقش دیوان عرض در تعارض ساختاری تشکیلات

آگاهی‌های پراکنده منابع مربوط به دوره خوارزمشاهیان نشان می‌دهد که دیوان عرض در این دوره به لحاظ دخالت امرای نظامی از اعتبار و نفوذ زیادی برخوردار نبوده است. سنتی که پیش از دوره خوارزمشاهیان هم کم‌سابقه نبود. ظاهراً این کم‌اعتباری عارضان در دوره خوارزمشاهی بیشتر به دلیل نفوذ قنقلی‌های قبیچاق بود که از پشتیبانی ترکان خاتون مادر سلطان محمد و همسر سلطان تکش برخوردار بودند. از سوی دیگر نابسامانی و فساد اداری در این دوره موجب تضعیف بیشتر مقام عارض شده بود. دشمنی‌ها و دسیسه‌ها میان مقام‌ها به حوزه دیوان عرض نیز تسری یافته بود. حتی در گزارش منابع به اختلافات وزیر با عارض اشاره شده است. عارض گرچه زیر نظر وزیر به انجام وظایف مشغول بود، ولی تقرب وی به سلطان به دلیل انجام امور سپاهی، گاه موجب بروز اختلاف میان عارض با وزیر می‌شد. به نوشته جویی، شمس‌الدین، وزیر سلطان تکش با حمیدالدین عارض زوزنی دشمنی داشت و حتی قصد قتل او را کرده بود ولی عمرش وفا نداد و وزیر توسط اسماعیلیان از بین رفت.^{۵۱}

دیوان عرض و مقام عارض در مقایسه با دیگر بخش‌های تشکیلات دیوانی، وظایف خطیری را بر عهده داشت، چرا که عارض نه در دفاتر اداری بلکه در محیط و شرایطی متفاوت و در میان

۴۹. نسوی، سیرت جلال‌الدین منکبرنی، ص ۱۱۱.

۵۰. نسوی، سیره جلال‌الدین یا تاریخ جلالی، ص ۱۳۲-۱۳۳.

۵۱. جویی، ج ۲، ص ۴۵.

اردوگاه‌های نظامی مشغول به انجام وظیفه بود. ارباب رجوع و مخاطب اصلی عارض، نیروهای نظامی و اهل شمشیر بودند. وی در وضعیت صلح نیز موظف به رفع نیازهای سپاهیان بود و این وظایف را با کمک سپهسالار سپاه و با هماهنگی با امرای بزرگ انجام می‌داد. حساسیت اختیارات عارض نیز از اینجا برمی‌خاست که وی به عنوان فردی با ماهیت دیوانی و اهل قلم، باید به رتق و فتق امور نظامی پرداخته و جزئیات امور نظامی را رعایت کند. اما موضوع حائز اهمیت این است که امرای نظامی تا چه اندازه نظارت، اشراف و دخالت‌های یک مقام دیوانی را تاب می‌آوردند؟ و تا چه اندازه امرای برای انجام دقیق وظایف و اختیارات عارض و تشکیلات وی هماهنگ بودند؟ پاسخ به این سوالات به مشکلات میان دستگاه دیوانی و تشکیلات دیوان عرض مربوط می‌شود.

خواجه نظام الملک که با دقت فراوان مشکلات و بخش‌های ناکارآمد تشکیلات اداری عهد سلجوقیان را می‌دید، فصلی از سیرالملوک را به مسأله «روشن داشتن اموال لشکریان» اختصاص داد و صراحتاً به موضوع پوشیده داشتن اطلاعات دقیق لشکر از سوی امرای اشاره می‌کند. خواجه معتقد است هنگامی که کسی از لشکریان به دلایلی از جمله مرگ و یا به دلایل دیگر «غایب» می‌شود، امرای باید آن را «پوشیده» دارند.^{۵۲} پنهان‌کاری امرای و بزرگان سپاه در مورد تعداد نفرات، در وهله اول یک مسأله مالی و دیوانی بود. چرا که در این وضعیت مبلغ و بودجه سپاه به نفع امرای بدون تغییر می‌ماند؛ اما مشکلی که پیش می‌آمد این بود که براساس این مواجب معین شده، تصور می‌شد که ما به ازای آن نیروهای نظامی در تشکیلات سپاه وجود دارد. حال آنکه با گذشت زمان و ادامه روند پنهان‌کاری، مشخص می‌شد که تفاوت قابل توجهی میان اعلام نفرات و مقدار واقعی وجود داشته و در عمل تصمیمات اخذ شده سلطان براساس این آمار، تصمیم‌های خردمندانه و هماهنگ با توان واقعی نیروهای نظامی نبود.

عظاملک جوینی که چهل سال پس از سقوط خوارزمشاهیان اثر مشهور خود تاریخ جهانگشا را نوشته است در تأیید نظر خواجه نظام الملک مطالبی را ذکر کرده و مسأله شکاف میان وظایف دیوان عرض و تشکیلات نظامی را در ناکارآمدی سپاه خوارزمشاهیان و در نتیجه شکست سلطان محمد خوارزمشاه، بسیار اثرگذار می‌داند. از آنجایی که جوینی از سنین بسیار جوانی به تشکیلات دیوانسالاری وارد شده بود^{۵۳} و همانند خواجه نظام الملک از کارکردهای امور دیوانی آگاهی دقیقی داشته، ارزیابی وی از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است.

۵۲. توسی، ص ۱۳۵.

۵۳. جوینی، ج ۱، ص ۶.

جوینی ضمن بیان ویژگی‌های لشکر مغول و مزیت‌های آن، به مقایسه سپاه مغول با لشکر شکست خورده و ناکارآمد خوارزمشاهیان می‌پردازد. وی در این مقایسه دو مشکل اساسی را برای سپاه خوارزمشاه متذکر می‌شود: نخست اینکه آماده شدن و عرض لشکر برای نبرد بسیار با تأخیر انجام می‌پذیرفته و از نظر سرعت عمل چندان مطلوب نبوده است. دیگر اینکه تعداد آنان برای گرفتن موجب و حقوق در مقایسه با هنگام مبارزه و لشکرکشی، بسیار بیشتر است. به عبارتی دیگر ناهماهنگی میان آمار رسمی و آمار واقعی وجود داشت. عبارت جوینی در مورد لشکر خوارزمشاه چنین است:

«هرگاه که عزیمت دشمنی کنند یا دشمنی قصد ایشان کند ماه‌ها و سال‌ها باید تا ترتیب لشکری دهند و خزانه‌ای مالا مال تا در وجه موجب و اقطاعات ایشان بردارند، وقت استیفای جرایات و رسوم بر مئین و الوف فزون باشند و هنگام مقابله و مقاتلت صفوف سر بسر حشو باشند و هیچ کدام به میدان مبارزت بارز نشوند. چنانک وقتی حساب راعی کردند محاسب گفت چندین گوسفند باقی آمد.^{۵۴} راعی پرسید کجا گفت در دفتر جواب داد از آن می‌گویم که در گله نیست و این تمثیلی راستست لشکر ایشان را که هر امیر استکثار اطلاق موجب را بنام گویند چندین مرد دارم و هنگام عرض یکدیگر را تزویری بدهند تا بشمار راست شود.»^{۵۵}

گذشته از توضیحاتی که به صراحت در خصوص مسأله ناکارآمدی سپاه و دیوان ذکر شده، تمثیلی که در این روایت به کار رفته نیز به ظرافت، وضعیت لشکریان را در مقابل دیوانسالاران نشان می‌دهد. به عبارتی دیگر، همچنان که راعی یا چوپان با قصد فریب دادن یکی از عناصر و کاربدستان دیوانی، در هنگام تحویل گرفتن گوسفندان، تعداد آن را با طمع موجب بیشتر، بیش از تعداد واقعی ثبت کرده بود، لشکریان خوارزمشاه نیز با دیوان عرض چنین رفتاری می‌کردند و برای به دست آوردن حقوق و موجب بیشتر، تعداد سپاهیان حاضر در لشکر را بیش از تعداد و آمار واقعی به اطلاع دیوان عرض و عارض و در مرتبه بعدی به دیوان اعلی و سلطان و مشاوران نظامی وی می‌رساندند. گرچه تزویر و فریب‌کاری چوپانان و دیگر خدمه دیوان را محاسبان و مستوفیان مشخص می‌کردند و «باقی آمدن» یا بدهکار شدن افراد را در «تفریق حساب» معین می‌نمودند؛ اما به دلایلی از جمله محدودیت و ناکارآمدی اختیارات عارض، مجالی برای تفریق حسابی در کار

۵۴. باقی آمدن از اصطلاحات دیوانی بخش محاسباتی بوده به معنی بدهکار شدن خدمه دیوان از جمله در پرداخت انواع مالیات‌ها و یا حق العمل کار یا خدمات بود که در جریان تفریق حساب دخل و خرج مشخص می‌شد. نک: ابو عبدالله خوارزمی، *مفاتیح العلوم*، ترجمه حسین خدیوچم (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲)، ص ۶۲؛ بیهقی، *تاریخ بیهقی*، ص ۱۴۶؛ انوری، ص ۷۶.

۵۵. جوینی، ج ۱، ص ۲۴-۲۳.

بود و این موضوع تنها در صحنه نبرد و توسط دشمن و خصم مشخص می‌شد. البته این موضوع به احتمال در دوره سلطان محمد خوارزمشاه به‌ویژه در دوران پیروزی‌های وی در مناطق مختلف ایران و غور و ماوراءالنهر به شکل بحرانی درنیامده بود، زیرا سپاه وی محک سختی نخورده بود. پیروزی‌های موقتی وی نیز گواه این مسأله است.

جوینی گزارش می‌دهد که پس از سقوط خوارزمشاهیان و به دلیل فساد و ناکارآمدی دیوان عرض، این دیوان از سازمان اداری مغولان حذف شد و اختیارات این دیوان به «امرای تومان» تفویض شد. وی در شرح اقدامات چنگیزخان و ذکر برخی یاساهای وی چنین می‌نویسد:

«و عرض‌گه و شمار لشکر را وضعی ساخته‌اند دفتر عرض را بدان منسوخ کرده‌اند و اصحاب و نواب آن را معزول تمامت خلایق را ده ده کرده و از هر ده، یک نفس را امیر نه دیگر کرده و از میان ده امیر، یک کس را امیر صد نام نهاده و تمامت صد را در زیر فرمان او کرده و بدین نسبت تا هزار شود و به ده هزار کشد؛ امیری نصب کرده و او را امیر تومان خوانند و بدین قیاس و نسق هر مصلحتی که پیش آید بمردی یا به چیزی احتیاج افتد به امیر تومان حواله کنند. امیران تومان به امیران هزار برین قیاس تا به امیر ده رسد سویتی راست.»^{۵۶}

با این اوصاف به نظر می‌رسد که برای اهداف نظامی و لشکرکشی‌های دائمی سلطان محمد خوارزمشاه این روش دیوان عرض بسیار نامناسب بوده است. چرا که با وجود تزویر و فریب‌کاری امرای لشکری و ناتوانی دیوان عرض از حل مسأله، پیوسته اطلاعات غلو شده‌ای از نیروهای نظامی به وی می‌رسید و سلطان نیز براساس این نیرو و توان اقدام به برنامه‌ریزی‌های نظامی و حتی سیاست‌گذاری‌ها برای مقابله با رقبا و دشمنان خود می‌پرداخت. محمد خوارزمشاه در اقدام به کشتن بازرگانان چنگیزخان - که البته آمده بودند تا زمینه‌درگیری با سلطان را فراهم کنند^{۵۷} - به پشتوانه لشکری از سپاه دیوان عرض با ویژگی‌های مذکور، خود را در مقابل سپاه چنگیزخان قرار داد. هنگامی که سلطان محمد خوارزمشاه برای نبرد با مغولان آماده می‌شد، ظاهراً تا اندازه‌ای به ابعاد این مشکل پی برده بود و به جای حمله به مغولان، ناچار شد تا روش دفاع و عقب‌نشینی را پیش گیرد. موضوع بی‌اعتمادی سلطان محمد نسبت به توان سپاه خود که با اتکاء به آن بازرگانان چنگیزخان را کشته بود و آگاهی دیر هنگام وی از آن، تا حدی توضیح‌دهنده فروپاشی و عقب‌نشینی‌های دور از انتظار او در برابر مغولان است.

۵۶. جوینی، ج ۱، ص ۲۳-۲۲.

۵۷. خیراندیش، ص ۵۶۰.

سرانجام باید گفت بهره‌گیری از دیوان عرض به شکلی که در دیوانسالاری خوارزمشاهیان مورد استفاده قرار داشت، بیشتر برای سیاست و راهبرد دفاعی یک قلمرو کارآمد بود و برای حکومت‌های توسعه‌طلبی مانند حکومت محمد خوارزمشاه تشکیلات ناکافی و ناکارآمدی به شمار می‌رفت. به عبارتی دیگر رئیس دیوان عرض بیشتر یک «وزیر دفاع» بود تا یک «وزیر جنگ» و تدارکات و عملکرد وی در اساس بر همین پایه گذاشته شده بود. تلاش‌های واپسین در دوره خوارزمشاهی برای تغییر عملکرد این دیوان حاصلی نداشت. حتی تغییراتی که در عهد سلطان محمد در مورد این مقام به‌وجود آمد، ضعف آن را نسبت به گذشته بیشتر کرد. به‌خصوص که مقام وزارت در رأس تشکیلات دیوانی خوارزمشاهیان نیز در این دوره تحت شعاع مقامات نظامی درگاه و لشکر قرار گرفته بود.^{۵۸} به هر حال مقام عارض و دیوان عرض با تغییری قابل توجه، در حکومت مستعجل و نیم‌بند سلطان جلال‌الدین نیز ادامه یافت. سلطان جلال‌الدین این دیوان و مقام را در دیوان انشاء ادغام کرد و این مسأله موجب شد که از اهمیت دیوان عرض باز هم کمتر شود.^{۵۹}

نتیجه‌گیری

جایگاه دیوان عرض به عنوان بخش بحرانی تشکیلات دیوانی حکومت سلطان محمد خوارزمشاه، در اینجا مورد بررسی قرار گرفت و مسأله ناکارآمدی آن در انجام وظایف و کارکردهایش در پیوند با ضعف ساختار سپاه خوارزمشاهی به‌ویژه در ناکامی سلطان محمد خوارزمشاه در مواجهه با مغولان بررسی و تبیین شد. دلایل ناکارآمدی دیوان عرض را می‌توان در موارد زیر یافت:

- ۱) ناهمخوانی جایگاه و ساختار و توانمندی دیوان عرض با اهداف توسعه‌طلبانه نظامی خوارزمشاهیان
- ۲) تسری فساد اداری و مالی دوره خوارزمشاهیان به دیوان عرض
- ۳) روند تضعیف و محدودیت اختیارات دیوان عرض
- ۴) عدم شایسته‌سالاری در انتخاب عارض
- ۵) توسعه نفوذ امرای نظامی که در عهد سلطان محمد از پشتیبانی مادر سلطان برخوردار بودند.
- ۶) اختلاف‌های داخلی میان صاحب منصبان از جمله دشمنی با عارض
- ۷) تضعیف ساختار دیوانی با تضعیف وزارت و اختیارات این دستگاه

۵۸. برای جزئیات این روند نک: خسرویگی، ص ۱۷۱-۱۶۶.

۵۹. همان، ص ۱۹۷-۱۹۶.

نتیجه این پژوهش نشان می‌دهد که بخشی از ناکامی خوارزمشاهیان در برابر مغولان مربوط به ضعف ساختار اداری و مالی سپاه خوارزمشاه از یکسو و کارآمدی نظام اداری سپاه مغول بوده است. به طور کلی ساختار و نحوه اداره لشکر به وسیله دیوان عرض تناسبی با لشکرکشی‌های دائمی و توسعه‌طلبی خوارزمشاهیان نداشت. خوارزمشاهیان برای تثبیت و استمرار موفقیت‌های نظامی خود، نیازمند به دگرگونی‌هایی در تشکیلات اداری سپاه و یا دست‌کم نظارت بیشتری بر این دستگاه بودند. عدم توجه به این مسأله و تصمیم‌گیری‌های سلطان در مواجهه با مغولان و دامن زدن به جریان جنگ با قدرت نوظهور چنگیزخان براساس ارزیابی نادرست از توان نظامی خود، فرصتی برای اصلاح این ناهماهنگی و ناکارآمدی نداد و تنها یک مورخ مانند جوینی سال‌ها بعد از سقوط این دودمان می‌توانست در مورد آنها به قضاوت و ارزیابی بنشیند.

سرانجام می‌توان گفت که عدم آگاهی از مشکلات و ساختار اداری کشور تا لحظه فروپاشی حکومت خوارزمشاهیان، همانند تمامی حکومت‌های مستبد در این دوران، در بافت سیاسی سلطان مستبد این حکومت نهفته بود. بافت سیاسی با تضعیف جایگاه وزیر - عنصر دیوانی که می‌توانست اشکالات و ناکارآمدی‌های تشکیلات حکومتی را مطرح و برای اصلاح آنها چاره‌جویی کند - راه هرگونه کارایی و اصلاحات در حکومت به ظاهر مقتدر و قدرتمند را مسدود کرد.

کتابنامه

ابن اثیر، عزالدین علی. تاریخ کامل بزرگ جهان اسلام و ایران. ترجمه ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی. تهران: علمی، ۱۳۶۸.

ابن مسکویه رازی، ابو علی. تجارب الامم. ترجمه ابوالقاسم امامی. تهران: سروش، ۱۳۶۹.

اقبال آشتیانی، عباس. وزارت در عهد سلاطین بزرگ سلجوقی. به اهتمام محمد تقی دانش پژوه و یحیی زکاء. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۳۸.

انوری، حسن. اصطلاحات دیوانی دوره غزنوی و سلجوقی. تهران: انتشارات سخن و طهوری، ۱۳۷۳.

اوزون چارشیلی و اسماعیل حقی. «تشکیلات امپراتوری سلجوقیان». ترجمه محمد رضا نصیری. مجله نامه انجمن. س ۲. ش ۳. پاییز ۱۳۸۱. ص ۶۵-۴۸.

بارتولد، واسیلی ولادیمیر ویچ. خلیفه و سلطان و مختصری درباره برمکیان. ترجمه سیروس ایزدی. تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۷.

_____ ترکستان نامه. ترجمه کریم کشاورز. تهران: آگه، ۱۳۸۷.

بغدادی، بهاء‌الدین محمد. التوسل الی التوسل. به تصحیح احمد بهمنیار. تهران: شرکت سهامی چاپ، ۱۳۱۵.

بنداری، فتح بن علی. تاریخ سلسله سلجوقی. ترجمه محمد حسین جلیلی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۶۵.

بیهقی، ابوالفضل محمد. تاریخ بیهقی. به تصحیح علی اکبر فیاض. مشهد: دانشگاه فردوسی، ۱۳۸۳.
بیهقی، ظهیرالدین ابوالحسن علی بن ابی القاسم زید (ابن فندق). تاریخ بیهق. به تصحیح احمد بهمینار. تهران:
فروغی، ۱۳۶۱.

جوینی، عظاملک. تاریخ جهانگشا. به تصحیح علامه محمد قزوینی. تهران: دنیای کتاب، ۱۳۸۵.
جعفری مذهب، محسن. «اتهام فراخوانی مغول». فصلنامه میراث جاویدان. س ۲. ش ۳. ۱۳۷۲. ص ۱۰۳ -
۹۵.

خسرویگی، هوشنگ. سازمان اداری خوارزمشاهیان. تهران: فرهنگستان زبان، ۱۳۸۸.
خوارزمی، ابوعبدالله. مفاتیح العلوم. ترجمه حسین خدیوچم. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲.
خیراندیش، عبدالرسول. «واقعه‌هایله اترار». اولین سمینار تاریخی هجوم مغول به ایران و پیامدهای آن. ج ۲.
تهران: دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۹. ص ۵۶۸ - ۵۵۵.

توسی، خواجه نظام الملک. سیرالملوک. به تصحیح هیوبرت دارک. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸.
دینوری، ابوحامد احمد بن داود. اخبار الطوال. ترجمه محمود مهدوی دامغانی. تهران: نشر نی، ۱۳۷۱.
راوندی، محمد بن علی. راحه الصدور و آیه السرور. به تصحیح محمد اقبال. تهران: علمی، ۱۳۶۳.
ظهیرالدین رودراوری، ابی شجاع محمد بن الحسین. ذیل تجارب الامم. به تحقیق ابوالقاسم امامی. تهران:
سروش، ۱۳۷۹.

عسقلانی، احمد بن علی بن حجر. الإصابه فی تمییز الصحابه. به تحقیق عادل احمد عبد الموجود و علی محمد
معرض. بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.

عقیلی، سیف الدین. آثار الوزراء. به تصحیح میر جلال الدین حسین ارموی. تهران: اطلاعات، ۱۳۶۴.
فردوسی، ابوالقاسم. شاهنامه (مجموعه الکترونیکی و نرم افزاری درج ۳). تهران: شرکت مهر ارقام رایانه، بی تا.
لمبتون، آن. ک. س. سیری در تاریخ ایران بعد از اسلام. ترجمه یعقوب آژند. تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۵.
گردیزی، ابوسعید عبدالحی. تاریخ گردیزی. به تصحیح عبدالحی حبیبی. تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۴.
محمدی، ذکراالله و اسماعیل حسن زاده. «تعارض ساختاری و تاثیر آن در کارکرد سپاه خوارزمشاهی». فصلنامه
تاریخ ایران. شماره پیاپی ۵۲. پاییز ۱۳۸۸. ص ۱۲۹ - ۱۰۷.

معزی، محمد بن عبدالملک. دیوان شعر. به تصحیح ناصر هیری. تهران: مرزبان، ۱۳۶۲.
مقریزی، تقی الدین احمد بن علی. المواعظ و الاعتبار بذکر الخطط و الآثار. بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸ق.
منشی، نورالدین. وسایل الرسائل و دلایل الفضایل. به تصحیح رضا سمیع زاده. تهران: انجمن آثار و مفاخر
فرهنگی، ۱۳۸۱.

مولانا جلال الدین محمد بلخی. دیوان کبیر - کلیات شمس تبریزی. ج ۱. توضیحات توفیق هاشم پور سبحانی.
تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۶.

نسوی، شهاب الدین محمد. سیرت جلال الدین منکبرنی. به تصحیح مجتبی مینوی. تهران: علمی و فرهنگی،
۱۳۶۵.

_____ سیره جلال الدین یا تاریخ جلالی. به تصحیح و ترجمه خلیل خطیب رهبر و محمد عالی ناصح.

تهران: سعدی، ۱۳۶۶.

_____ نفثه المصدر. به تصحیح امیر حسین یزدگردی. تهران: وزارت آموزش پرورش، ۱۳۴۳.
همدانی، رشیدالدین فضل الله. جامع التواریخ. به تصحیح محمد روشن و مصطفی موسوی. تهران: البرز،
۱۳۷۳.

Lambton, Ann. K. S. Continuity and change in medieval Persia. London: I. B. Tauris & Co Ltd, 1988.

_____ .»The Administration of Sanjar's Empire as Illustrated in the 'Atabat al-kataba.« Bulletin of the School of Oriental and African Studies. University of London. Vol. 20. No. 1/3. 1957. pp. 367-388.

